

گفت‌وگو با حجت‌الله ایوبی، رئیس سازمان سینمایی:

## منصفانه ولی بی‌رحمانه نقد کنند



عکس: انیس چرچیل/فرانس پرس

ایده‌آل‌ها ما نزدیک‌ترند.

**کا** شما به‌عنوان مدیر دولتی که مسئولیت خطبری در یکی از بخش‌های مهم هنری کشور یعنی سینما بر عهده دارید، با توجه به پیشرفت تکنولوژی و فناوری – به طوری که شاهد پیشی‌گرفتن نرم‌افزار «تلگرام» از صداوسیما در انتخابات اخیر میان مردم بودیم- و به تبع آن، افزایش مطالبات مردم و هنرمندان، برنامه‌ریزی‌های درازمدت تگرانی‌های موجود در کشور در مقایسه با جهان امروز را چگونه تحلیل و مرتفع می‌کنید؟

برخی از نگرانی‌هایی که در سینما و به‌طورکلی در هنر وجود دارد به نظر می‌رسد مبنای واقعی ندارند و بیشتر از توهمات و ناداشن شناخت نشئت گرفته‌اند. یا برگرفته از گزارش‌های نادرست، غلط و وارونه‌ای است که به مسئولان امر اعلام می‌کنند. ما اگر آمار و ارقام تولید فیلم‌های سینمایی را در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در نظر بگیریم که حدود دو هزار تا فیلم است، درصد فیلم‌هایی که تا امروز توقیف شده‌اند، به‌عبارتی فیلم‌هایی که جمهوری اسلامی برای اکران آنها نپسندیده، بسیار ناچیز است. درصد بسیار ناچیزی از فیلم‌ها از غربال ممیزی و شوراهای ما نگذشتند که تازه از میان آنها تعدادی از فیلم‌ها رفع توقیف شده‌اند. به‌همین‌دلیل معتقدم کارنامه سینما، کارنامه قابل‌قبولی است. فیلم‌های سینمای ایران توانسته‌اند براساس همین نرم و هنجارها و هر آنچه در نظام جمهوری اسلامی ایران باید رعایت شود، مجوز بگیرند. اکنون شما مقایسه کنید این مسئله را با بقیه عرصه‌ها و می‌بینید سینما کارنامه موثقی دارد. بنابراین ترس‌های واهی و بدگمانی‌ای که عده‌ای متأسفانه به آن دامن زند و ایجاد کرده‌اند، بیشتر براساس اغراض سیاسی و

همین‌طور اقتصادی و حاصل سودجویی‌های شخصی، گروهی و قبیله‌ای است. همین تزریق بدگمانی به بدنه نظام جمهوری اسلامی خساراتی به‌بار گذاشت. خب، اگر به سه سال گذشته برگردید کاملاً متوجه می‌شوید فضای ذهنی کمیسیون فرهنگی مجلس و همین‌طور بخشی از مدیران جامعه‌مدتین با اکنون غیرقابل مقایسه است.

**کا** کاملاً معتقدم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مسیر پرفراز و نشیبی در این سه سال در مصاف با کمیسیون فرهنگی مجلس طی کرد.

گفت‌وگوها و تعاملات نتیجه داد. به نظر می‌آید اگر آقایان مطلع شوند و بشناسند، نظرشان عوض می‌شود. الان مطالبه خیلی از روحانیون، مراجع و اعضای محترم کمیسیون فرهنگی مجلس فیلم‌های خوب سینماست. پس از این نظر تحول اساسی صورت گرفته است. البته تحول دیگر هم باید صورت گیرد؛ اینکه باید از سینمای گلخانه‌ای و سفارشی دولت‌ساخته عبور کنیم و همت کنیم با همه ارزش‌ها و به‌حالت طبیعی برای مردم فیلم بسازیم. هر چند این اتفاق دارد می‌افتد و وقتی سینماگران می‌بینند مردم از فیلم‌ها استقبال می‌کنند حال‌شان خوب می‌شود. حالا هم به بخشی از جامعه اعم از مردم و مسئولان که بدگمانی‌ها به آنها تزریق شده، واقعیات را بگویم و نه توهمات را، آن وقت متوجه خواهند شد سینما ظرفیتی است و نه خطر.

اصولی که لازم است برای مردم فیلم بسازیم، هر چند این اتفاق دارد می‌افتد و وقتی سینماگران می‌بینند مردم از فیلم‌ها استقبال می‌کنند حال‌شان خوب می‌شود. حالا هم به بخشی از جامعه اعم از مردم و مسئولان که بدگمانی‌ها به آنها تزریق شده، واقعیات را بگویم و نه توهمات را، آن وقت متوجه خواهند شد سینما ظرفیتی است و نه خطر.

**کا** به هر حال، چه زمانی این بدگمانی‌ها و سوءتفاهم‌ها حل می‌شود؟

با گذشت زمان. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که تصویر، آخرین حرف را می‌زند. گزارش‌هایی رسمی وجود دارد مبنی بر اینکه ۶۵ درصد از فضای مجازی

و اینترنتی فقط تصویری است و زمان زیادی صرف مخابره تصویر می‌شود. ما باید خدا را شکر کنیم جزء نوادر کشورهایی هستیم که قدرت ساختن تصویر را داریم. می‌توانیم انواع فیلم کوتاه‌وبلند و مستند بسازیم. پس می‌توانیم با این زبان حرف بزنیم. درخواست من از همه مسئولان این است که به این امر مهم توجه کنند.

**کا** برای مداوم چنین نگاهی در سینما چه باید کرد؟ من فکر می‌کنم حرکتی که آغاز شده با کمک و یاری خداوند و همدلی اهالی سینما طبیعتاً در سال ۱۳۹۵ باید تداوم پیدا کند و معتقدم باید بخشی از میوه سیاست‌های این دوره جدید را در همین سال بچشم. دلم می‌خواهد پروژه «سینما سلام» و «سینما سیار» برای مناطق محروم و همین‌طور مدرسه سینمایی به بار بنشیند. از آرزوهایم این است که بخش خصوصی تردیدها را کنار بگذارد و راساً به ساختن فیلم و احداث سالن‌های سینما بپردازد. ضمن اینکه بخشی از این موفقیت‌ها ناشی از فضای آرام و اعتماد متقابل میان مسئولان و سینماگران است. البته قرار نیست اختلافات پایان نپذیرد، ما قرار است با وجود اختلافات در کنار هم به‌سر ببریم و زندگی کنیم. بهتر است یادمان باشد همگی در یک کشتی نشسته‌ایم که نامش سینمای ایران است.

**کا** با وجود ابراز خوشحالی و رضایت از فروش بالای این روزهای فیلم‌های سینمایی، برخی از دلسوزان سینما این دل‌نگرانی را دارند نکند به‌مرور به دلیل فروش بالا در گیشه، فیلم‌ها به سمت نگاه‌های پوپولیستی و مصرفی سوق پیدا کنند.

نظرتان چیست؟ به هر حال، ثمره سینمای ایران باید بسته‌های مختلف و سلیقه‌های متفاوت باشد.

**کا** یعنی معتقد به تنوع و تکرر در فیلم‌های سینمایی هستید؟

کاملاً. اصلاً هر دوره که اکران‌ها را اعلام می‌کنیم باید مردم از طیف‌های مختلف بتوانند در این سید فرهنگی. فیلم‌های مورد علاقه خود را پیدا کنند. چون مخاطبان ما در سینما فقط روشنفکران نیستند از سویی دیگر، تماشاگران فیلم‌های ایرانی به قشر محدودی از جامعه محدود نمی‌شوند. بلکه همه طیف‌های اجتماعی باید خوراک فرهنگی خود را در این بسته به دست بیاورند. البته فکر می‌کنم در فضای طبیعی به نقد جدی احتیاج داریم. اینجاست که منتقدان واقعی باید فیلم‌ها را منصفانه ولسی بی‌رحمانه نقد کنند. همین منتقدان هستند که می‌توانند با قلم‌شمار مانع شوند سینما به سمت‌وسوی فیلم‌های پوپولیستی برود. فرق و مرز میان طنز و کمدی و لودگی فقط براساس معیارهای نقادانه مشخص می‌شود. البته مردم هم نشان دادند طنزهای شریف را دوست دارند. ضمن اینکه هیچ‌وقت نمی‌توانیم سلیاق خودمان را بر مردم تحمیل کنیم. مردم در مسیر حرکت قطار سینما خودشان بهترین‌ها را انتخاب می‌کنند. این‌ا ر هم بگویم فیلم‌هایی که از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز نمایش می‌گیرند حداقل‌های استانداردهای فیلم‌سازی را دارا هستند.

**کا** دربی انحلال بجا و درست شورای‌عالی سینما، آیا قرار است سازمان سینمایی هم منحل و به معاونت تبدیل شود؟

نخیر، هیچ رابطه‌ای میان سازمان سینمایی و شورای‌عالی سینما وجود ندارد. ما سازمان‌های فراوانی در کشور داریم که شورای‌عالی ندارند. به عبارت دقیق‌تر، هیچ ملازمه‌ای میان شورای‌عالی سینما و سازمان سینمایی وجود ندارد. شورای‌عالی سینما در گذشته ۹ جلسه با حضور رئیس‌جمهور وقت تشکیل داد. چندین ساعت وقت رئیس‌جمهور این مملکت گرفته شد ولی متأسفانه هیچ‌کدام از مصوبات اجرائی و عملی نشد. خوشبختانه ما این نگاه را نداریم. ما کشور مدرن و پیشرفته‌ای هستیم و وظایف کاملاً مشخص و تفکیک شده‌اند. دیوان‌سالاری به معنای مثبتش را باید تجربه کنیم. هرکسی باید کار خودش را انجام دهد و به نظرم برای هر پروژه‌ای پای رئیس‌جمهور را وسط بکشیم که درست نیست. به‌همین‌دلیل رفتار آقای رئیس‌جمهور کاملاً حرفه‌ای است. ایشان می‌گویند من به وزارت ارشاد اعتماد کردم و وزارت ارشاد هم به سازمان سینمایی اعتقاد دارد و همه مسائل باید به متخصصان امور سپرده شود.



نمای دور

همراهی و همدلی مدیریت «چارسو»



اگر بخواهم به دلیل مسئولیت‌م در سی‌وچهارمین جشنواره جهانی فیلم فجر، خلاصه و موجز از ویژگی‌های این دوره یاد کنم، در وهله نخست به نظرم دو نکته مهم برجسته و قابل تشخیص‌اند؛ دو موردی که درعین استقلال با هم عجین شده‌اند. اول؛ نوع چیدمان و قرارگرفتن افرادی که کارهای اجرایی جشنواره را انجام دادند. در این مسیر از حضور مدیریت‌های دولتی ریزش شده. درعوض افرادی که در این دوره جشنواره دستی بر آتش دارند، خود اهل هنر هستند؛ یا سینماگرند یا منتقد فیلم. مثلاً هومن بهمنش، فیلم‌بردار سینما، برای قاب‌های عکس‌ها، طراحی نور کرد یا چندی قبل داوود امیری طراحی نور راهروهای «چارسو» را عهده‌دار شد. به نظرم برای نخستین‌بار است



که در اجرا و فراهم‌آوردن مقدمات جشنواره، نگاه‌ها تخصصی‌تر شده؛ موردی که در گذشته کمتر شاهدش بودیم. به‌همین‌دلیل در ادوار گذشته اغلب نظاردرگ میزانی از بی‌ریختی در فضاسازی‌ها و دکورسازی‌ها بودیم. دوم، اینکه فکر نمی‌کنم هیچ‌گاه جشنواره، فضای برگزاری خود را دست‌کم یک ماه قبل در اختیار داشته باشد. دست‌کم دو، سه روز قبل با درنهایت یک هفته قبل می‌تواند مکان را در اختیار بگیرد. البته طبیعی هم هست. چون به هر حالت تعطیل‌کردن پردیس مثل «چارسو» یعنی میلیون‌ها تومان ضرر. چون در این مدت فروش



روزانه مغازه‌ها قطع می‌شود. ولی خوشبختانه پردیس «چارسو» به مدیریت محی‌الدین صانعی از پنجم فروردین‌ماه – فارغ از اتفاقاتی که دو ماه و نیم قبل‌تر هم در این‌جا افتاد – با تغییر شغل مرتضی که نان‌آور خانواده است کمرنگ می‌شود، محسن را به مرکز تکرر اعتبار روانه می‌کنند و سمیه که پرستار صبور مدار و حامی برادر کوچک‌تر است با بازگشت خود، کابوس ازدواجی ناخواسته را از ذهن نگران فیلم‌نامه فیلم می‌گیرد. شخصیت‌ها هر یک به‌نوعی خوب و ساده و مهربان، حتی مرتضی که شرایط (همان شرایط پنهان ناگفته) او وامی‌دارد معصوم‌ترین خواهر خود را به خواستگار غریبه افغانی بفروشد یا محسن که با فروش مواد آن‌همه دردرس ایجاد می‌کند. فیلم اساساً شخصیت منفی ندارد و میان خیر و شر و خوب و بد خط‌کشی‌های دراماتیک معمول وجود ندارد. فیلم‌نامه و کارگردانی قوی و بازی‌ها با آن دیالوگ‌های روان و طبیعی و به‌دور از بازی‌های کلیشهای اغراق‌آمیز، پر از انرژی، درونی و ماهرانه‌اند. ساخت و فضای فیلم حتی در شادترین سکانس خود از مسیری که از ابتدا پیش‌بینی شده دور نمی‌شود تا آنجا که وقتی خبر موفقیت نوید در امتحانات مدرسه همه خانواده را با همه غم‌ها و غصه‌هایشان به رقص درمی‌آورد، باز هم دو حس موازی در بیننده ایجاد می‌کند که با آمیزه‌ای از غم و شادی، چنگ به احساسات او می‌زند؛



نمای نزدیک

نگاهی به فیلم «ابد و یک‌روز»

فیلمی که نام دیگرش زندگی است



شاعر و نویسنده

یکی از ترازدی‌های بزرگ انسان از دیرباز، ترازدی خانواده بوده؛ آنچه که ذهن بسیاری از نویسندگان و نمایش‌نامه‌نویسان بزرگ جهان را نیز درگیر کرده است. مثلاً «چخوف» اشعاریت رو به زوال خانواده را در روسیه زمان خود به چالش می‌کشد و دیگران در رمان‌ها و نمایش‌نامه‌های دیگر، فقر ویرانگر خانواده را. اما به‌یقین نوع ترازدی در غرب با ترازدی‌های شرق متفاوت است. این تفاوت مقوله هنر را نیز دربر می‌گیرد. هنر در غرب، اندیویدوالیستی و فردی است. هنرمند غربی بعد از مسیحیت، خود را مسیح مصلوبی می‌پندارد که به طور فردی دامن شکنجه می‌شود. در ترازدی «هاملت» مثلاً شخصیت اول نمایش‌نامه شکسپیر به‌تنبهایی زجر می‌کشد. حال آنکه ترازدی‌ها در شرق قومی و جمعی است و عقوبت و گناه، کل یک خانواده، یک ایل، یک قبیله یا یک شهر را گرفتار می‌کند. اما بی‌آنکه بخواهم به حاشیه بروم و با ردیف‌کردن نام‌ها و نشانی‌های شخصیت‌های بزرگ هنری و سینمایی به سبک نقدها و نوشتارهای متداول این روزها که اغلب ذهن مخاطب را به بیراهه می‌برد و او را مرعوب تئوری‌ها و تئوریسین‌ها می‌کند، از همین ابتدا از یک کادر کوچک و صمیمی آغاز می‌کنم؛ از ساختار داستانی و سینمایی فیلم «ابد و یک روز» که کارگردانی سعید روستایی؛ فیلمی که می‌تواند فصل تازه‌ای در سینمای امروز ایران آغاز کند؛ فیلمی که تنها به خودش شباهت دارد و زایش و خلاقیت خود را از قلب همین جامعه، همین مردم و همین زندگی گرفته است؛ فیلمی که به باور من خود مردم و خود زندگی است.

«ابد و یک روز» به دلیل صداتی که با خود و با مخاطب خود دارد، می‌تواند یکی از فیلم‌های مهم سینمای ایران باشد و همین صداقت، تأثیرگذاری آن را تشدید می‌کند. تا آنجا که مخاطب ناخودآگاه پایه‌یای ریتم تند و متشنج آن جمع پیرشان پیش می‌رود و با مسائل تکتک اعضای آن خانواده روبه‌زوال درمی‌آمیزد و همدردی می‌کند.

«ابد و یک روز» بی‌هرگونه تکلف روشنفکرانه و شعارهای سیاسی و روان‌شناختی و اجتماعی، قصه خود را می‌گوید و فیلم خود را به نمایش می‌گذارد. اما در پس این‌همه، بی‌ظرافت‌های پنهان هنری و نمایشی، ریشه همه خشم‌ها، دردها، اعتیادها و اعتراض‌های سیاسی و روان‌شناختی و اجتماعی را در خود جای داده است و تماشاگر را تا مرز درنگ‌وتامل پیش می‌برد؛ تا عمق عاطفه‌هایی که از ویژگی‌های مردم سرزمین‌های این‌سوی جغرافیاست و آدمیان را با احساسات افراطی، دلسوزی‌های بی‌ثمر مزاحم و ارتباط‌های تنگاتنگ اسکیزوفرنیک، از رفتارها و واکنش‌های خنجر دور می‌کند. از نگاهی دیگر فیلم می‌پایان و با همه بی‌ادعایی و سادگی‌اش، نمادی باشد از یک سرزمین، یک کشور و شهری، نه در ناگجای‌آباد، در قلب همین پایتخت خودمان. تکتک اعضای خانواده‌اش هم الگوهای متفاوتی از قشرهای تعریف‌شده جامعه. خانواده «ابد و یک روز» همه گرفتار و درگیرند. گرفتار زندگی یکدیگر و



زندگی خود. گرفتار همان عاطفه‌ها و محبت‌های افراطی سنتی و ژنتیکی که در جنبه قدرت و بیماری، هر راه گریزی را بر آنها مسدود کرده‌اند. آنها با زخم‌های عمیقی که از کودکی بر پیشانی مشترکشان داشته‌اند، هر یک به‌نوعی قربانی سرنوشت محتوم خویشند؛ سرنوشتی که پیش از تولد بند ناف بدبختی‌شان را به یکدیگر گره زده. یکدیگر را می‌آزاردند بی‌آنکه حتی خواسته باشند و این پرسش را پیش می‌آورند که آیا اگر سمیه و محسن و مرتضی و مادر و شهناز و نوید و بقیه مثلاً در ژنو یا دانمارک به دنیا می‌آمدند باز هم بار همین سرنوشت را بر دوش می‌کشیدند؟ باز هم در همین آلودگی، در همین تغفن، در همین وهن و پلیشتی در کنار هم می‌لویدند؛ با هم فراید می‌کشیدند؟ از نوید نام بردم که با استعداد گریزی و بازی خوبی که ارائه می‌دهد به دلیل اختلاف سنی‌ای که با بقیه دارد به‌عنوان برادر کوچک‌تر خیلی باورپذیر نیست. می‌توانست خواهرزاده‌ای باشد که مثلاً مادر خود را از دست داده. در فیلم به‌ظاهر تلخ و تارک «ابد و یک روز» که شاید بشود گفت اثری ناتوالیستی در ژانر سینماست و با نشان‌دادن ابعاد زشتی‌ها و ناسامانی‌ها اشک مخاطب را درمی‌آورد، ظرفت‌های زیبای امیدبخشی هم موج می‌زند که در نهایت نشان از چیره‌شن زندگی بر مرگ و سقیدی بر سیاهی دارد. مثلاً قوری که آن خانواده را عمری در خود محاله و له کرده، در بخش‌های پایانی فیلم با تغییر شغل مرتضی که نان‌آور خانواده است کمرنگ می‌شود، محسن را به مرکز تکرر اعتبار روانه می‌کنند و سمیه که پرستار صبور مدار و حامی برادر کوچک‌تر است با بازگشت خود، کابوس ازدواجی ناخواسته را از ذهن نگران فیلم‌نامه فیلم می‌گیرد. شخصیت‌ها هر یک به‌نوعی خوب و ساده و مهربان، حتی مرتضی که شرایط (همان شرایط پنهان ناگفته) او وامی‌دارد معصوم‌ترین خواهر خود را به خواستگار غریبه افغانی بفروشد یا محسن که با فروش مواد آن‌همه دردرس ایجاد می‌کند. فیلم اساساً شخصیت منفی ندارد و میان خیر و شر و خوب و بد خط‌کشی‌های دراماتیک معمول وجود ندارد. فیلم‌نامه و کارگردانی قوی و بازی‌ها با آن دیالوگ‌های روان و طبیعی و به‌دور از بازی‌های کلیشهای اغراق‌آمیز، پر از انرژی، درونی و ماهرانه‌اند. ساخت و فضای فیلم حتی در شادترین سکانس خود از مسیری که از ابتدا پیش‌بینی شده دور نمی‌شود تا آنجا که وقتی خبر موفقیت نوید در امتحانات مدرسه همه خانواده را با همه غم‌ها و غصه‌هایشان به رقص درمی‌آورد، باز هم دو حس موازی در بیننده ایجاد می‌کند که با آمیزه‌ای از غم و شادی، چنگ به احساسات او می‌زند؛

بیننده‌ای که خود بخشی از فیلم است و در صف صندلی‌های سینما روبه‌روی شخصیت‌ها نشسته و این لحظه‌ها را به‌نوعی از دور یا نزدیک دیده یا تجربه کرده است. فیلم که به پایان می‌رسد، تازه از آغاز می‌شوی.

آغاز می‌شوی که بیندیشی؛ بیندیشی به خودت. به مردم دوروبرت. به آن خانه و کوچه و خیابانی که در فیلم دیده‌ای. به محله‌هایی که بارها از آن عبور کرده یا عمری در آن زندگی کرده یا نکرده‌ای. به درد و حسرتی که زندگی بر دل و جان تو می‌گذارد و تو را، با همه آنچه که هست و آنچه که هستی با حس غرب ناشناخته‌ای وامی‌دارد که تا آخرین نفس به آن بیاویزی و عاشقانه و دیوانه‌وار دوستش بداری.